

Kitchengard, Zion Abay, 1881/1882  
 1877  
 1878-1881  
 1879  
 1880  
 1881  
 1882

## سورن کیرگور

نمبر ۲۰۰۰۰۰۰۰

# ترس و لرز

ترجمہ عبدالکریم رشیدیان

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



نشرنی

## یادداشت مترجم

یادداشت‌های مقدمه از آن ژان وال و یادداشت‌های متن از آن کیرکگور است.  
یادداشت‌های مترجم فارسی با علامت حرف مشخص شده‌اند.  
ترجمه این اثر بر پایه متن زیر انجام شده است:

1) *Fear and Trembling and the Sickness unto Death*, by Soren Kierkegaard, translated with Introductions and Notes by Walter Lowrie, Princeton University Press, Princeton, New Jersey, Third Printing 1970.

۹ ..... مقدمه

2) Soren Kierkegaard, *Fear and Trembling, Johannes de Silentio*, Translated with an introduction by Alastair Hannay, Penguin Books 1980.

۲۹ ..... ترس و لرز

۳۱ ..... پیشگفتار

۳۵ ..... سرآغاز

۴۰ ..... مدیحه برای ابراهیم

۵۰ ..... مسائل

۵۰ ..... پیشگفتار

۸۱ ..... مسأله یکم

۹۵ ..... مسأله دوم

۱۱۰ ..... مسأله سوم

۱۵۵ ..... پایان سخن

۱۵۹ ..... یادداشتها

## مقدمه

رابطه فرد با امر واقع چه باید باشد؟ رابطه او با زمان چه باید باشد؟ اینها دو مسأله‌ای هستند که کیرکگور در ترس و لرز مطرح می‌کند. این دو مسأله به هم مرتبطند و به خود زندگی کیرکگور نیز به گونه‌ای فشرده پیوند دارند. این دو مسأله در ارتباطشان با این زندگی، با فردی که او بود به این معناست: آیا می‌توانستم با نامزدم ازدواج کنم؟ آیا بایستی با او ازدواج می‌کردم درحالی‌که خدا از من، اگرچه نه یک برگزیده لاقفل فردی تنها، متفاوت با همه دیگران ساخته بود، درحالی‌که ازدواج می‌توانست برای او یک بدبختی باشد؟ آیا باید با او ازدواج می‌کردم درحالی‌که در خودم غیر از احساسهای مذهبییم احساسهای دیگری نیز که همیشه بر آنها چیره نیستم و مرا می‌ترسانند حس می‌کردم؟ و سرانجام آیا باید با او ازدواج می‌کردم درحالی‌که عمیقاً احساس می‌کردم که در همان حال که او زن من می‌شود دیگر آن دختر جوان ایده‌آلی که دوستش می‌داشتم نیست و در واقعیت جای می‌گیرد، درحالی‌که فقط خاطره‌اش برایم گرانها باقی خواهد ماند، درحالی‌که او برایم گرانها باقی خواهد ماند، اما فقط در گذشته؟

کیرکگور می‌کوشد خصلت اصیل لحظه نخست، لحظه آغازین را بازیابد؛ او می‌خواهد دختر جوان را، نامزد را در ورای زن، از نو کشف کند. انجام این کار در حوزه زیباشناسی به کمک احساسهای تجدیدشونده ناممکن است. دون ژوان یا ادوارد اغواگر همواره سرخورده می‌شوند؛ آنها هرگز به امر واقع دسترسی نمی‌یابند. (خاطرات اغواگر<sup>۱</sup> که برای خوانندگان فرانسوی آشناست درصدد اثبات این مطلب

۱. ترجمه به فرانسه توسط Gateau (گالیمار).

است). همچنین لاقبل برای کیرکگور دسترسی به آن در حوزه اخلاق به کمک ثبات اراده نیز ناممکن است. پس چاره‌ای نیست جز فراتر رفتن از احساسها و حتی فراتر رفتن از اراده، درنوردیدن محدوده‌های حلول و خطر کردن و دل به دریا زدن در حوزه مذهب به کمک گونه‌ای اراده تقدیس شده. این آن چیزی است که تکرار و توس و لرز به ما می‌فهمانند.

در واقع پاسخی که کیرکگور به ما خواهد داد چنین است: اگر به قدر کافی ایمان داشته باشم، اگر به راستی شایسته ابراهیم پدر ایمان باشم، آری می‌توانم با رگینا ازدواج کنم؛ می‌توانم از او صرف‌نظر کنم و به برکت معجزه‌ای فهم‌ناپذیر خداوند او را به من بازپس خواهد داد؛ این ازدواج برای من ممکن خواهد بود همان‌گونه که برای ابراهیم ممکن بود فرزندی را که از او صرف‌نظر کرده بود دوباره باز یابد. و خود زمان نیز دگرگون خواهد شد، به گونه‌ای که من فوق زمان معمولی در زمانی پخته و رسیده خواهم بود، آنجا که چیزی نمی‌گذرد و آنجا که دختر جوان در زن حاضر خواهد ماند. اما آیا من ابراهیمم؟ می‌دانیم که کیرکگور به این سؤال پاسخ منفی داد و به همین دلیل با دختری که به او قول ازدواج داده بود ازدواج نکرد.

در سال ۱۸۴۲ این قطع رابطه کامل شد؛ اما کیرکگور هنوز در اضطراب - در ترس و لرز - از خود می‌پرسید آیا وسیله‌ای برای بازگشت به برنامه ازدواج وجود ندارد: آیا رگینا که یک روز در کلیسا به او برخورد کرده بود به او اشاره‌ای نکرده بود. او از خود می‌پرسید و با نگارش کتابش خود را برای او توضیح می‌داد، با او گفت و گو می‌کرد (اما به طور غیرمستقیم، زیرا همان قدر می‌توانست خود را توضیح دهد که ابراهیم؛ او در منطقه‌ای است که سکوت در آن حکمفرما است) و از او می‌پرسید. آن دختر نیز باید انتخاب می‌کرد. از سوی دیگر کتاب باید به او نشان می‌داد که به چه معنا علی‌رغم همه گسسته‌ها آنها جاودانه به یکدیگر تعلق دارند و به عنوان نامزدهای ابدی چگونه این عهدشکنی می‌توانست برای درونی‌سازی شدید رابطه‌ای ابدی میان آنها به کار رود.

اما پرسش سومی در پیوند با دو پرسش اول مطرح می‌شود: پرسشهای مربوط به رابطه فرد با امر واقع و با زمان منجر به پرسش درباره رابطه فرد با امر کلی می‌شود. کیرکگور به خاطر خطایی مقصر است؛ او عهدشکن بوده است؛ اما آیا ابراهیم تصمیم نگرفت فرزندش را به قتل برساند؟ اگر او را نکشت صرفاً به واسطه

لطف خدا بود. او اخلاق را معلق کرد. او از اخلاق تجاوز کرد. آیا کیرکگور هم می‌تواند مثل ابراهیم رفتار کند؟ باز با همان پرسش همیشگی روبه‌روایم: آیا او ایمان دارد؟ در اینجا روابط پیونددهنده توس و لرز را با تکرار که در همان زمان تألیف شد و مسأله زمان را مطرح می‌کند و با مفهوم اضطراب که سال بعد حل همان مسائل را با دخالت دادن قطعی ایده گناه پیگیری می‌کرد مشاهده می‌کنیم.

کیرکگور توس و لرز را بهترین کتاب خود می‌دانست؛ او می‌گفت این کتاب برای جاودانه کردن نام من کافی است. «دیالکتیک تغزلی» او، هنر او در وادار ساختن ما به حس کردن خصلتهای ویژه این قلمرو مذهب در بالای ما که خود او وانمود می‌کرد پایین تر از آن مانده است، هرگز چنین ژرف بر ما تأثیر ننهاده است و نیز هرگز - و این را خود او نمی‌گوید - روایتش تا این حد با شخصی‌ترین جدالهایش در پیوند نبوده است. اما همیشه نمی‌توان به آسانی اندیشه کیرکگور را در ورای اندیشه یوهانس دو سیلنتیو، که این اثر را به او نسبت می‌دهد و البته خود اوست اما نه به تمامی، به چنگ آورد. به گفته هیرش Hirsch «این دشوارترین اثر کیرکگور است که در آن بیش از هر اثر دیگر به هر وسیله‌ای در سرگردان کردن خواننده کوشیده است.»

## I

### تعلیق اخلاق

برای دستیابی به وضوح بیش‌تر شاید مناسب باشد که پرسش سوم را قبل از دو پرسش دیگر، که ما آنها را جدا نمی‌دانیم، در نظر بگیریم.

کیرکگور عهدش را شکست؛ در همان حال برای جدا کردن نامزدش از خود، برای دور کردن رنجی بیش از حد بزرگ از او تا حد ممکن، برای نجات او از این هیولای تدین که خودش بود - معنیتی بیش از حد، اما نه کافی - خود را در چشم او سیاه کرد. آیا ابراهیم نیز خود را در چشم اسحاق با آشکار نکردن اراده خدا برای او که خطر از دست دادن ایمان اسحاق را در برداشت سیاه نکرده بود؟ ابراهیم می‌اندیشد بهتر است اسحاق ایمان به مرا از دست بدهد تا ایمان به خدا را. همین‌طور هم مرد-ماهی که کیرکگور داستانش را در بخش دوم توس و لرز برای ما نقل می‌کند باید آگنس را به